

ترجمه : دکتر مرتضی نصیری

رای دیوان دادگستری لاهه در مورد حمایت سیاسی دولت بلژیک از شرکت برق بارسلن

مقدمه مترجم

در سال ۱۹۶۲ دولت بلژیک با دعای حمایت سیاسی از شرکت برق بارسلن که بک شرکت تبعه کانادا بوده ولی اکثریت عمده سهام آن متعلق باتابع بلژیک بود علیه دولت اسپانیا شکایتی در دیوان دادگستری لاهه مطرح کرد .

دولت بلژیک مدعی بود که مقامات قضائی واداری اسپانیا بسوء استفاده از اختیارات خود و همچنین تخلف آشکار از موازین حقوق داخلی اسپانیا موجبات تزلزل وضع مالی شرکت بارسلن را فراهم کرده و سپس محاکم اسپانیا بدون مجوز قانونی کافی نسبت به شرکت برق بارسلن احراز صلاحیت کرده و حکم ورشکستگی این شرکت را صادر کرده اند .

حسب ادعای دولت بلژیک مقامات قضائی اسپانیا پس از صدور حکم ورشکستگی (بدون اعلان این حکم در مرکز اصلی شرکت در کانادا) برای شرکت برق بارسلن مدیر تصفیه معین نموده اند و مدیر تصفیه مذکور با اجازه مقامات قضائی نه تنها اقدام بدخالت در امور شرکت بارسلن نموده است بلکه اسوال شرکتهای وابسته به شرکت برق بارسلن را که من حیث شخصیتهای حقوقی مستقل در اسپانیا فعالیت میکرده اند تصرف نموده است . سپس سهام جدیدی برای این شرکتهای منتشر کرده و دارائیهای این شرکتهای و شرکتهای فرعی و وابسته را بعنوان دارائی شرکت برق بارسلن تلقی کرده و بدون رعایت دقیق مقررات قانونی اسپانیا اقدام بحراج اسوال شرکتهای مزبور نموده است و در نتیجه

شرکت برق بارسلن عملاً "مضمحل و دارائیهای آن شرکت و شرکتهای وابسته بآن باشخاص ثالث واگذار گردیده است .

دولت بلژیک پس از بیان تفصیلی موارد ادعای خود سعی میکند طرح شکایت را از ناحیه این دولت علیه دولت اسپانیا بدلائل زیر توجیه کند .

۱ - ارتکاب اعمال خلاف موازین حقوق بین الملل از ناحیه مقامات دولت اسپانیا قابل اثبات است .

۲ - ارتکاب اعمال یادشده فوق موجب استنکاف دولت اسپانیا از احقاق حق نسبت به اتباع خارجی در قلمرو آن دولت گردیده است .

۳ - شرکت برق بارسلن به کلیه موجبات احقاق حق در حقوق داخلی اسپانیا قبلاً تشبث جسته است ولی مقامات اسپانیا حقوق این شرکت را اعاده نکرده اند .

۴ - دولت کانادا که شرکت برق بارسلن تابعیت آنرا دارد پس از تشبث به یک سلسله اقدامات دیپلماتیک بنا بملاحظاتى از ادامه حمایت از شرکت برق بارسلن انصراف حاصل کرده است . بنابراین برای شرکت برق بارسلن هیچ مرجعی برای حمایت جز کشور متبوعه سهامداران (یعنی بلژیک) باقی نمانده است . بخصوص که دولت اسپانیا در مقابل دولت کانادا صلاحیت اجباری دادگاه دادگستری بین المللی لاهه را نپذیرفته حال آنکه صلاحیت اجباری دادگاه در روابط بین بلژیک و اسپانیا طبق عهدنامه بین دو دولت شناخته شده است .

۵ - نظرباینکه متجاوز از ۸۹ درصد سهام شرکت برق بارسلن باشخاص حقیقی یا حقوقی تبعه بلژیک تعلق دارد میتوان چنین تلقی کرد که شرکت برق بارسلن گرچه در کانادا ثبت شده و تابعیت کانادائی دارد ولی در واقع یک مؤسسه اقتصادی بلژیک است .

۶ - نظرباینکه بنا بمراتب فوق خساراتی که به شرکت برق بارسلن وارد شده است در حکم توجه خسارت مستقیم و جبران نشده باتباع بلژیک میباشد بنابراین دولت بلژیک حق طرح شکایت علیه اسپانیا را بمنظور حمایت سیاسی خواهد داشت .

کارتبادل لویج در مورد این شکایت بر اثر اعطای مهلتیهای مکرر تا سال ۱۹۶۸ در دیوان دادگستری لاهه ادامه پیدا کرد و دادگاه ضمن ۶۴ جلسه محاکمه تا ژوئن ۱۹۶۹ اظهارات ومدافعات وکلای طرفین را که از برجسته ترین علمای حقوق بین الملل

بوده‌اند استماع کرد و بالاخره دره فوریه ۱۹۷۰ رای معروف خود را در دعوای بارسلن که از مهمترین منابع اخیر حقوق بین‌الملل تلقی میشود صادر کرد .

ترجمه کامل متن این رای که از یکصدوسی صفحه تجاوز میکند در اختیار دانشجویان فوق لیسانس حقوق خصوصی دانشکده حقوق قرار گرفته است و چون چاپ کلیه متن رای و جبران رسیدگی در این مجله مقدور نبود پس از بیان این مقدمه مختصر که برای روشن شدن موضوع لازم بنظر میرسید اینک ذیلا ترجمه قسمت اساسی استدلال و نتیجه‌گیری دادگاه را که از بند ۲۸ متن رای شروع میشود درج مینماید :

۲۸ - برای روشن شدن مطلب دادگاه بطور خلاصه موضوع دعوی و سائل مربوطه آنرا یاد آوری میکند . دعوی از طرف اشخاص حقیقی یا حقوقی که ادعا میشود سهامدار شرکت برق و روشنائی بارسلن میباشد اقامه شده است . از دادخواست دولت بلژیک بوضوح استنباط میشود که منظور جبران خسارات وارده به شرکت مزبور و شرکتهای مختلف دیگر در همین گروه است که حسب ادعای مطروحه از نقض حقوق بین‌الملل توسط سازمانهای مختلف دولت اسپانیا ناشی شده است .

۲۹ - دولت اسپانیا در لایحه جوابیه خود اظهار میدارد که دادخواست مال ۱۹۶۲ بلژیک بصورت دیگری همان دادخواست ۱۹۵۸ دائر بر حمایت از شرکت برق بارسلن بعنوان یک شخصیت حقوقی مستقل میباشد و در نتیجه این دادخواست باید مردود شود . با اینحال دولت بلژیک در طرح دادخواست جدید خود مانند هر کشور دیگری در نحوه تنظیم ادعای خود از آزادی عمل استفاده کرده است . بنابراین دادگاه ناچار است که ادعا را حسب مضمون صریح آن بشرحی که توسط دولت بلژیک اقامه شده است مورد رسیدگی قرار دهد .

۳۰ - کشورهاییکه در این دعوی اصولا ذینفع هستند عبارتند از بلژیک بعنوان دولت متبوعه سهامداران ، اسپانیا بعنوان دولتی که سازمانهای آن بموجب ادعای مطروحه مرتکب اعمال خلاف قانون مورد شکایت شده‌اند و دولت کانادا که بموجب قانون آن کشور شرکت برق بارسلن تشکیل شده و مرکز ثبت آن در قلمرو آن کشور است (در مقررات اساسنامه شرکت بارسلن عبارت مرکز اصلی بجای مرکز ثبت بکار برده شده است) .

۳۱ - باین ترتیب دادگاه باید که سلسله مسائل ناشی از رابطه سه جانبه دولتها مواجه

است. باین تعبیر که اتباع یک دولت سهامدار شرکتی هستند که در کشور دیگری بوجود آمده و مرکز اصلی آن در آن کشور است و سازمانهای کشور دیگری حسب ادعا مرتکب اعمال خلاف قانون نسبت بان شرکت شده اند که این اعمال هم بشرکت و هم به سهامداران شرکت لطمه وارد کرده است و کشور ثالث نیز عبارت از کشور محل تأسیس و ثبت شرکت است.

۳۲ - در این اوضاع و احوال دادگاه باید ابتداء به ایراد مقدماتی سوم بطروحه از طرف دولت اسپانیا دائر برحق دولت بلژیک در اعمال حمایت سیاسی از سهامداران شرکتی که یک شخصیت حقوقی مستقل تأسیس شده در کانادا میباشد رسیدگی کند زیرا اقداماتی که مورد شکایت واقع شده است نسبت بان بلژیک اعمال نشده بلکه نسبت بشرکت صورت گرفته است.

۳۳ - وقتیکه دولتی بانابع خارجه و سرمایه گذاریهای خارجی اجازه ورد بکشور خود رامیدهد ملزم است که موجبات برخورداری آنان را از حمایت قانون فراهم کرده و تعهداتی در مورد رفتار با آنان بعهده میگیرد، این تعهدات نه مطلق و نه بدون قید و شرط است. مخصوصاً باید بین تعهدات دولت در جامعه بین الملل بطور کلی و تعهدات دولت در زمینه حمایت سیاسی قائل به تفکیک اساسی شد. مساله تعهدات دولت در جامعه بین الملل بنابر طبیعت امر موضوعی است مربوط به همه دولتها و بعلت اهمیت حقوق ناشی از این تعهدات میتوان همه دولتها را در حراست این تعهدات قانونی ذینفع تلقی کرد زیرا که این تکالیف در مقابل همه دولتها است.

۳۴ - این تعهدات من باب مثال در حقوق بین الملل معاصر از اصل ممنوعیت تعرض، ممنوعیت آدسکش دسته جمعی و همچنین از اصول و قواعد مربوط به حراست از حقوق اساسی بشر از جمله حراست بشر از بردگی ناشی شده و در مجموعه حقوق بین الملل داخل گردیده است (ملاحظات در مورد عهدنامه مربوط به جلوگیری و مجازات جرم آدسکش دسته جمعی گزارش مشورتی - کارشناسان دادگاه دادگستری بین المللی - ۱۹۵۳ - در صفحه ۲۳) سایر تعهدات ناشی از اسناد بین المللی یا شبه بین المللی است.

۳۵ تعهداتی که اجرای آن موضوع حمایت سیاسی است در این طبقه بندی قرار ندارد. نمیتوان معتقد شد که هرگاه در مورد خاصی مساله رعایت چنین تعهدی مطرح باشد همه

دولتها قانوناً در رعایت آن ذینفع هستند . بمنظور طرح دعوی در مورد نقض تعهدات ناشی از حمایت سیاسی دولت ابتدا باید ثابت کند که واجد حق اقامه دعوی میباشد زیرا قواعد مربوط باین موضوع مبتنی بر دو فرض است :

اول اینکه دولت مدعی علیه مرتکب نقض عهد نسبت بیک کشور در مورد اتباع آن گردیده است و دوم اینکه صرفاً دولتی که تعهد بین المللی نسبت بدان دولت نقض شده است میتواند با دعای نقض آن تعهد مبادرت با اقامه دعوی کند . (گزارش مشورتی بندرج در I.C.G سال ۱۹۴۹ - صفحات ۱۸۲ - ۱۸۱ در مورد جبران خسارات ناشی از صدمات وارده بمناسبت خدمت برای سازمان ملل متحد) . در این دعوی لازم است این نکته را ثابت کرد که آیا خسارانی که ادعا میشود به سهامداران بلژیکی شرکت برق بارسن وارد شده است ناشی از نقض تعهداتی است که آن سهامداران ذینفع آن تعهدات بوده اند یا نه ؟ بعبارت دیگر آیا در اثر خسارات وارده به اتباع بلژیک که سهامدار یک شرکت غیر بلژیکی هستند حقی از دولت بلژیک نقض شده است .

۳۶ - علیهذا مسأله فقدان حقی برای دولت بلژیک که باین عنوان در حقوق بین الملل شناخته شده باشد مبنای اتخاذ تصمیم در این دعوی است .

این حق لزوماً محدود است به مداخله (دولت) از طرف اتباع خود زیرا در صورت فقدان یک قرارداد خاص این فقط قید تابعیت بین دولت و فرد است که بدولت حق حمایت سیاسی را اعطاء میکند و یک قسمت از وظیفه حمایت سیاسی است که بدولت حق طرح دعوی و تأمین موجبات رعایت حقوق بین الملل را تفویض میکند (رای مربوط به خطوط راه آهن Panvezys - Saldutiks سری تصمیمات دیوان دائمی داد گستری لاهه شماره ۷۶ - در صفحه ۱۶ -) .

همین موضوع در مسأله مسئولیت دولت اسپانیا نسبت بدولت بلژیک ضابطه قاطع تلقی میشود . شرط لازم مسئولیت وجود حق است ، در صورت فقدان قراردادی در این زمینه بین طرفین موضوع را باید بر اساس قواعد کلی حمایت سیاسی حل کرد .

۳۷ - بمنظور یافتن قانون قابل اجراء در این مورد دادگاه باید به تحول دائمی حقوق بین الملل توجه کند . حمایت سیاسی یکی از مسائل حساس روابط بین المللی است زیرا نوع یک دولت خارجی در حمایت سیاسی از اتباع خود با حق حاکمیت ملی معارضه

دارد و این واقعیتی است که بمنظور جلوگیری از خلط مبحث و سوء تعبیر باید مورد شناسائی حقوق حاکم بر این مسأله تلقی شود. از ابتدای اسر حمایت سیاسی با بازار گانی بین المللی ارتباط نزدیک داشته است و گسترش روابط اقتصادی بین المللی و در عین حال تغییر شکل عمیق زندگی اقتصادی ملتها تأثیر خاصی در موضوع حق حمایت سیاسی بخشیده است. این تحول اقتصادی موجب ایجاد مؤسساتی شده است که سرزها را زیر پا گذارده و بتدریج در مقام اعمال نفوذ اساسی در روابط بین المللی برآمده اند. یکی از این پدیده ها که در حل دعوی مطروحه حائز اهمیت میباشد مسأله شخصیت حقوقی شرکتها است.

۳۸ - در این زمینه نقش حقوق بین الملل تشخیص تأسیسات حقوق داخلی است که اهمیت گسترده ای در حقوق بین الملل دارند. البته این تعبیر بدان معنی نیست که ما در مقام قیاس بین تأسیسات حقوق بین الملل و حقوق داخلی برآمده ایم یا ایجاد قواعد حقوق بین الملل را به یکی از تأسیسات حقوق داخلی وابسته گردانده ایم. منظور اینست که حقوق بین الملل میبایستی شخصیت حقوقی مستقل شرکتها را بعنوان یک تأسیس حقوقی که توسط دولتها در محدوده قلمرو صلاحیت داخلی آنان بوجود آمده است مورد شناسائی قرار دهد. لازمه این شناسائی این است که هرگاه مسأله ای حقوقی راجع به حقوق داخلی در زمینه شرکتها و سهامداران آن مطرح شود که در آن مورد تاکنون در حقوق بین الملل قواعد شناخته شده ای بوجود نیامده است باید به موازین حقوق داخلی مراجعه کرد. در نتیجه بعلت ارتباط حقوق داخلی با این دعوی در مورد حقوق شخصیت های حقوقی و سهامداران آن دادگاه باید توجه خود را به ماهیت و ارتباط متقابل آن حقوق جلب کند.

۳۹ - از جنبه تاریخی شناسائی شخصیت برای شرکتها معرف توسعه و ایجاد نیازهای گسترده جدید در زمینه فعالیت های اقتصادی است و به شخصیت حقوقی مخصوصاً اجازه فعالیت در زمینه هائی داده میشود که از میزان توانائی اشخاص خارج است و باین اعتبار این شرکتها بصورت عوامل مقتدری در اقتصاد ملل درآمده اند و حقوق داخلی باین نکته توجه کرده و باین ملاحظه تعداد دائم التزایدی مقررات حاکم بر ایجاد و طرز کار شخصیت های حقوقی وضع گردیده که بدانها وجهه بخصوصی اعطا کرده است. این شخصیت های حقوقی دارای حقوق و تکالیفی خاص خود میباشند.

۴۰ - بهر حال لازم نیست که در مورد اشکال بسیار گوناگونی که بموجب قوانین داخلی

کشورها برای شرکت شناخته شده است مطالعه کنیم زیرا دادگاه فقط با آن مورد از شخصیت حقوقی که در دعوی مطرحه بعنوان نمونه ارائه شده است مواجه میباشد یعنی شرکت برق با رسلن که یک شرکت با محدودیت مسئولیت سهامداران است و سرمایه آن به سهام تقسیم شده است. در واقع سایر مؤسسات نیز وجود دارند که صرفنظر از هر نام بخصوصی که دولتها بآنها عطا کرده باشند دارای شخصیت حقوقی مستقل نمیشوند. اختلاف بین این دو نوع مؤسسه اینست که در شرکتهای سهامی شخصیت حقوقی مستقل شرکت ضابطه اصلی است چنانکه در مورد سایر مؤسسات کنترل و اختیار دائمی چند نفر از اعضای آن اهمیت دارد.

۴۱ - حقوق داخلی نه تنها وضعیت حقوقی شرکتهای سهامی بلکه سهامداران این شرکتهای را معین میکند. از آنجا که سهامداران بعزت موانع متعدد از شرکت جدا شده اند نمیتوان آنان را با شرکت یکسان تلقی کرد. مفهوم و سازمان شرکت بر پایه تمایز قطعی بین شخصیت علیحده شرکت و سهامداران و تفکیک و تمایز حقوق هر کدام قرار دارد. جدائی حقوق مالکانه شرکت و سهامداران جلوه اساسی این تمایز است. مادام که شرکت برچیده نشده است سهامداران حقیقی به دارائی شرکت ندارند.

۴۲ - خصیصه اصلی سازمان قانونی شرکت ایجاب میکند که تنها شرکت از طریق هیئت مدیره و مدیریتی که بنام شرکت عمل میکنند بتواند در مورد مسائل شرکت اخذ تصمیم کند.

توجیه این رویه اینست که شرکت در عین تعقیب منافع خود مصالح سهامداران خود را نیز تأمین خواهد کرد. معمولاً هیچیک از سهامداران نمیتواند در مورد امور شرکت مداخلاتی یا بنام خود یا بنام شرکت بنماید. هرگاه سهامداران با تصمیماتی که از طرف شرکت اتخاذ شده باشد مخالف باشند میتوانند با رعایت مقررات اساسنامه یا موازین جاری قانونی، مسئولین شرکت را تغییر داده و برای آنان جانشین تعیین کنند یا با اقداماتی که قانوناً پیش بینی شده است مبادرت کنند. باین ترتیب بمنظور حمایت از شرکت در برابر سوء استفاده مدیران و مسئولان شرکت یا اکثریت سهامداران بسیاری از قوانین داخلی کشورها به سهامداران (در بعضی موارد نصاب معینی تصریح شده است) حق اقامه دعوی برای دفاع از حقوق شرکت اعطاء کرده و به سهامداران اقلیت بمنظور حراست شرکت از تصمیمات مدیران یا سهامداران کنترل کننده شرکت حقوقی تفویض کرده اند. با اینحال حقوق سهامداران شرکت نسبت بشرکت و دارائی شرکت محدود است زیرا این امر لازمه طبیعت مسئولیت

محدود سهامداران در شرکت میباشد .

۴۳ - در اینجا دادگاه لازم میداند یادآوری کند که مؤسسين شرکت در موقعی که اقدام به تاسيس شرکت میکنند عوامل مختلف یعنی مزایا و معایب کار را در نظر میگیرند . سهامدار نیز اعم از اینکه پذیره نویس اولی باشد یا سهام را بعداً از سهامداران شرکت خریده باشد همین عوامل را در نظر میگیرد . چنین سهامدارانی ممکن است بدنبال امنیت سرمایه یا سود سهام بیشتر و ارزش افزوده سهام یا ترکیبی از این منافع باشند . بنا بر هر مصلحتی که کسی سهم خریده باشد وضعیت حقوقی شرکت یا سهامداران دستخوش تغییر نمیگردد . در هر حال این سهامدار باید خطر کاهش سود سهام - استهلاك سرمایه و حتی از بین رفتن سرمایه خود را که از مخاطرات معمولی تجارتي ناشی شده و یا در نتیجه پاره ای رفتار خلاف قانون پدید آمده است قبول کند .

۴۴ - با وجود شخصیت حقوقی مستقل شرکت صدمه وارده بیک شرکت اغلب باعث توجه خسارت به سهامداران میگردد . اما صرف این واقعیت که خسارت هم بشرکت و هم به سهامدار وارد شده است باین معنی نسبت که هر دو میتوانند مطالبه خسارت بکنند و باین ترتیب قانوناً نمیتوان نتیجه گرفت که یک واقعه موجب توجه خسارت در عین حال به چند شخص حقیقی و حقوقی شده است . طلبکاران نمیتوانند از کسی که به بدهکاران آنها خسارت زده و در نتیجه این خسارت بانان نیز خسارت وارد شده مطالبه غرامت کنند . در این موارد بدون شک منافع شاکی تضييع شده است ولی لطمه ای به حقوق او وارد نگردیده . بهمین جهت هرگاه منافع سهامداران در اثر لطمه ای که بشرکت وارد شده تضييع گردیده باشد باید منتظر اقامه دعوی از طرف شرکت باشند . زیرا اگرچه دو شخصیت جدا از یک صدمه معین خسارت دیده اند ولی فقط به حقوق یکی از این دو شخصیت تجاوز شده است .

۴۵ - بهر حال در این دعوی چنین استدلال شده است که شرکت صرفاً وسیله ای است برای تأمین هدفهای اقتصادی اعضای آن که سهامداران میباشند و این سهامداران خود واقعیت شرکت میباشند . سضافاً بر آن سرتب باین نکته تأکید شده است که بین شرکت و سهامداران آن رابطه سرنوشت مشترك وجود دارد . اعمال مورد شکایت فقط بلحاظ صوری نسبت بشرکت واقع شده و حقیقت شرکت و سهامداران آن بقدری بیکدیگر مرتبط هستند که اعمال ارتكابی علیه شرکت لزوماً موجب توجه خسارت به سهامداران میگردد . باین ترتیب هر عملی که علیه شرکتی صورت گیرد در حکم اینست که نسبت به سهامداران

شرکت انجام پذیرفته است زیرا سهامداران و شرکت از لحاظ ماهیت یعنی از جهت اقتصادی یکسانند. مع الوصف گو که شرکت جزو سبیه ای برای تأمین مقاصد اقتصادی سهامداران تلقی نمیشود ولی مادام که پابرجا است دارای موجودیت علیحده ای است و بنابراین منافع سهامداران از منافع شرکت قابل تفکیک بوده و در واقع نیز جداست و امکان تعارض منافع آنان نیز وجود دارد.

۴۶ - علاوه بر این چنین اظهار شده است که اعمال موضوع شکایت گرچه نسبت به شرکت برق بارسلن انجام گرفته و بآن شرکت خسارت مستقیم وارد کرده است ضمناً یک اقدام غیر قانونی علیه بلژیک نیز بوده است زیرا بطور غیر مستقیم موجب توجه خسارت به سهامداران بلژیکی شرکت برق بارسلن گردیده است. این مطلب نیز صرفاً متضمن بیان اختلاف بین خسارت وارده بحق و منفعت است. ولی همانطور که دادگاه توجه کرده است صرفاً ثبوت و رود خسارت موجب ادعای حمایت سیاسی نمیگردد. اشخاص در شرایط مختلف خسارت می بینند ولی صرف توجه خسارت ایجاد تعهد جبران خسارت نمی نماید. تقویت منفعت کافی نیست باید حقی زائل شود تا مسئولیت ایجاد گردد. بنابراین اعمالی که صرفاً حقوق یک شرکت را مورد تخطی قرار داده است گرچه موجب تقویت منفعت سهامداران شده ولی مسئولیتی در مقابل آنان ایجاد نمیکند.

۴۷ - هرگاه اعمال موضوع شکایت مستقیماً متوجه سهامداران بوده باشد وضع فرق خواهد کرد. حسب قوانین داخلی کشورها بغیر از حقوق متعلق بیک شرکت حقوقی نیز برای سهامداران شرکت شناخته شده است از جمله حق استفاده از هرگونه سود قابل تقسیم حق شرکت ورای در مجامع عمومی، حق استفاده به نسبت سهام از باقیمانده دارائی شرکت پس از انحلال و تصفیه. هرگاه یکی از این حقوق مورد تعرض واقع گردد سهامداران دارای حق مستقل اقامه دعوی خواهد بود. در این مورد بین طرفین این دعوی اختلاف نظری وجود ندارد. ولی باید بین تعرض مستقیم به حقوق سهامداران و ایجاد مشکل یا توجه خسارت مالی بآنان در نتیجه وضع شرکت قائل به تفکیک شد.

۴۸ - دولت بلژیک مدعی است که بعلت اعمال خلاف قانون مقامات دولت اسپانیا سهامداران بلژیکی متحمل خسارت شده اند و مخصوصاً سهام سهامداران شرکت برق بارسلن گرچه بکلی از بین نرفته است ولی از هرگونه اعتبار اقتصادی عاری شده است. دولت بلژیک همچنین مدعی است که باوجود ارتکاب اعمال یاد شده علیه شرکت سهامداران

حق مستقل مطالبه خسارت دارند. بنابراین مسأله حقوقی در این نکته خلاصه می‌شود که آیا میتوان قانوناً تعرضاتی را که بحقوق شرکت شده و موجب توجه خسارت به سهامداران گردیده است در حکم تعرض بحقوق سهامداران تلقی کرد.

۴۹- دادگاه از دادخواست و لایحه جوابیه مورخ ۸ ژوئیه ۱۹۶۹ وکیل شاکلی استنباط میکند که دولت بلژیک دعوی خود را مبتنی بر تعرض مستقیم به حقوق سهامداران نکرده است. بنابراین دادگاه نمی‌تواند وارد در مسأله‌ای که مورد شکایت دولت بلژیک نیست بگردد و این موضوع را بیش از این مورد بررسی قرار نخواهد داد.

۵۰- اینکه برمیگردیم به جنبه‌های مربوط به حقوق بین‌الملل در این دعوی. دادگاه همانطور که قبلاً اشاره شد توجه دارد که این دعوی متضمن عواملی است که از حقوق داخلی ناشی شده است. اختلاف شخصیت حقوقی و در طرف مقابل اشترک شرکت و سهامدار که دو نقطه نظر تعبیر طرفین دعوی است نقطه آغاز استدلال هر یک تلقی میشود. اگر در این دعوی دادگاه بدون توجه به تأسیسات حقوق داخلی نسبت بموضوع رسیدگی کند بدون دلیل با اشکالات حقوقی مهمی مواجه خواهد شد و ارتباط خود را با واقعیت قطع خواهد کرد زیرا هیچ تأسیس حقوق بین‌الملل که با این موضوع منطبق باشد وجود ندارد که دادگاه بدان تمسک جوید. بنابراین دادگاه نه فقط به حقوق داخلی توجه میکند بلکه بدان مراجعه نیز خواهد کرد منظور از حقوق داخلی قواعدی است که عموماً در سیستمهای مختلف حقوقی شناخته شده و شرکت سهامی را بعنوان شرکتی که سرمایه آن به سهام تقسیم شده مورد توجه قرار میدهد. البته در این مطالعه بحقوق داخلی کشور بخصوص توجه نخواهد شد زیرا قواعد کلی مورد شناسائی حقوق بین‌الملل میباشد. در مراجعه باین قواعد دادگاه سعی میکند که آنها را کمتر مورد دستکاری و تغییر قرار دهد.

۵۱- در زمینه حقوق بین‌الملل دولت بلژیک مدعی است که نمیتوان حق یک دولت را در اعمال حمایت سیاسی نسبت به سهامداران تبعه خود صرفاً باین علت که دولتهای دیگر در خود شرکت واجد حق میباشد انکار کرد. از لحاظ منطبق حقوقی صرف این استدلال دولت بلژیک در مورد احراز سمت خود وقتی قابل قبول است که اساساً حقی در این زمینه برای دولت بلژیک قابل احراز باشد. دولت بلژیک تأکید میکند که هیچ

قاعده‌ای در حقوق بین‌الملل وجود ندارد که یک دولت را از حق حمایت سیاسی اتباع خود که سهامدار یک شرکت میباشند برای جبران خسارت ناشی از اعمال غیر قانونی ارتكابی دولت دیگر نسبت بشركتی که آنان در آن صاحب سهم هستند باز دارد. با وجود فقدان ممنوعیتی در این مورد بشرحی که دولت بلژیک مدعی است هیچ قاعده‌ای در حقوق بین‌الملل نیز وجود ندارد که بدولت متبوعه سهامداریکه شرکت چنین حقی اعطا کرده باشد.

۵۲ - حقوق بین‌الملل در بعضی زمینه‌ها قواعد خاصی ندارد. در وضعیت فعلی شركتی که اعمال ارتكابی حسب ادعا نسبت بدان واقع گردیده است صریحاً واجد حق است در حالیکه چنین حقی در مورد سهامداران صراحتاً شناخته نشده است. باین جهت وضعیت حقوقی شرکت مستند به حقوق بین‌الملل و حقوق داخلی است. در مورد سهامداران حسب حقوق داخلی بشرحی که در پاراگراف ۴۲ اشاره شد حقوقی شناخته شده است و در شرایط این دعوی فقط در صورت سکوت حقوق بین‌الملل میتوان بقواعد حقوق داخلی رجوع کرد ولی سکوت حقوق بین‌الملل موجب تفسیر قواعد حقوق داخلی بنفع سهامدار نمیگردد.

۵۳ - واقعیت همانطور که طی مدافعات شفاهی در این دعوی بیان شد اینست که دعوای ستقارن در مورد شخصی که ضمن حفظ تابعیت خود در حین خدمت در یک سازمان بین‌المللی حقوقش مورد تجاوز واقع شده است مورد انکار نیست یعنی هم دولت متبوعه او و هم سازمان بین‌المللی میتوانند ادعای حق حمایت از او را بنمایند. ولی بهر حال این مورد شخصی است که دارای دو محافظ میباشد که هر یک حق حمایت از او را دارند. (مراجعه شود به نظر مشورتی دادگاه دادگستری در گزارش ۱۹۴۹ خود صفحه ۱۸۵ - در مورد جبران خسارات وارده باشخصی که در خدمت سازمان ملل متحد میباشند) هیچ وجه شباهتی بین این مورد و وضع سهامدار خارجی شركتی که مورد تعرض بعلت ارتكاب اعمال ناقض حقوق بین‌الملل واقع شده و ضمناً آن اعمال به سهامداران مذکور نیز خسارت وارد کرده است وجود ندارد.

۵۴ - قسمتی از استدلال دولت بلژیک متوجه ایجاد شباهت بین حق و منفعت شده است و باین منظور به بسیاری از عهدنامه‌ها که در آن اشاره به اسوا - حقوق و منافع شده است اشاره میکنند ولی این استدلال کافی نیست. اسوا معمولاً مورد حمایت قانون قرار

میگیرند. حقوق حسب فرض قانوناً مورد حمایت میباشند و گرنه اساساً بدان اطلاق حق نخواهد شد. حسب استدلال دولت بلژیک گرچه منفعت از حق جدا است ولی بموجب عهدنامه‌های یاد شده مورد حمایت قرار گرفته است. دادگاه معتقد است که برای تفسیر قواعد حقوق بین‌الملل در زمینه حمایت سیاسی که وظیفه دادگاه است مراجعه به عهدنامه‌ها بمنظور تعیین معنای منافع لازم نیست. به تعبیر دیگر لازم نیست این نکته مورد رسیدگی واقع شود که آیا قواعد مندرج در عهدنامه‌ها صرفاً ناظر به حقوق است یا منافع را نیز مورد حمایت قرار داده است.

۵۵ - دادگاه اینکه به موجبات دیگری که ممکن است در مورد شکایت دولت بلژیک به منظور حمایت از حقوق سهامداران بلژیکی در شرکت برق بارسلن تصور کرد اشاره می‌کند.

۵۶ - در این مورد نیز دادگاه باید به حقوق داخلی مراجعه کند. شرکت گاه صرفاً برای تأمین مقاصدی که در ابتدای تأسیس مورد توجه بوده است تشکیل نمیگردد. گاه شرکت قادر بتأمین حقوق کسانی که سرمایه خود را در اختیار آن قرار داده‌اند نخواهد بود و در نتیجه مانند سایر تأسیسات حقوقی خطر سوء استفاده از فرم تشکیل شرکت وجود دارد. در این جا قانون در مواجهه با حقایق اقتصادی لازم دیده است که یکسلسله قواعد حمایتی بنفع سهامداران شرکت و همچنین کسانی که با شرکت معامله نموده‌اند وضع کند و اینجا است که قانون شخصیت حقوقی شرکت را مطلق تلقی نمیکند. در این زمینه است که «پرداشتن نقاب از چهره شخص حقوقی» یا «انکار شخصیت حقوقی» در بعضی شرایط و پاره‌ای موارد موجه و منصفانه تلقی میشود. در موارد بسیاری در حقوق داخلی نقاب شخصیت حقوقی بمنظور جلوگیری از سوء استفاده از مزایای شخصیت حقوقی مستقل - تقلب یا سوء اداره شرکت بنحوی که حقوق اشخاص ثالث مانند طلبکار یا خریدار را مورد تعرض قرار دهد و همچنین بمنظور جلوگیری از موجبات طفره از ایفای تعهدات قانونی کنار زده شده است.

۵۷ - در اینجا در اغلب موارد نقاب شخص حقوقی بمنظور حمایت از حقوق کسانی که با شرکت طرف معامله قرار گرفته‌اند برداشته شده است ولی بهر حال در پاره‌ای موارد

استثنائی بمنظور حمایت دیگران و از جمله سهامداران شرکت همین ترتیب اتخاذ شده است .

۵۸ - با توجه باصل فوق الاشعار برداشتن نقاب شخصیت حقوقی یک امر استثنائی است که حقوق داخلی کشورها در مورد شخصیت حقوقی که مخلوق اراده قانونگذار است ابداع کرده‌اند و میتواند همان نقش را در حقوق بین الملل نیز ایفا کند . به تعبیر دیگر در حقوق بین الملل نیز ممکن است مواردی وجود داشته باشد که برداشتن نقاب از چهره شخص حقوقی در جهت مصلحت سهامداران قابل توجه است .

۵۹ - قبل از بررسی این موضوع که آیا در این دعوی موجبات برداشتن نقاب شخص حقوقی موجود است یا نه لازم است به دو مورد که متداعین بدان اشاره کرده‌اند و در این دو مورد شخصیت حقوقی ملحوظ نشده است اشاره شود . این دو مورد عبارتند از :

اول - در مورد رفتار با اتباع دول متخاصم و اسوال اتباع دول متحد در فاصله بین جنگ اول و دوم و در خلال جنگهای مزبور و همچنین ضمن عهدنامه‌های صلح و سایر اسناد بین المللی .

دوم - در مورد طرز عمل دولتها با اسوال اتباع خارجی پس از ملی کردن بنحوی که در سالهای اخیر بوسیله بسیاری از کشورها انجام شده است .

۶۰ - در مورد اول باید توجه داشت که قوانین مربوط به اسوال دشمن یک حربه جنگ اقتصادی است و هدف آن محروم کردن دشمن از استفاده از مزایای سهام بی نام و استقلال شخصیت حقوقی است . لذا برداشتن نقاب حسب ضرورت قابل توجه بوده و نسبت بکلیه شخصیتهای حقوقی که نوعی ارتباط با دشمن داشته‌اند حتی اتباع کشور واضح قانون اعمال میشد . مقررات عهدنامه‌های صلح نیز هدف بسیار مشخصی داشته‌اند که عبارت از حمایت از اسوال اتباع کشورهای متحد و همچنین جمع آوری و ضبط اسوال دشمن بمنظور تأمین غرامات جنگی بوده و باین جهت این مقررات از لحاظ مبنای حقوقی اساسا با مقررات معمول به متفاوتند .

۶۱ - مقررات مربوط به جبران خسارت اسوال اتباع خارجه بمناسبت ملی شدن نیز کاملاً جنبه متمایزی دارد . منطبق حقوقی در این موارد ناشی از تغییر ساختمان اقتصادی دولت است و از مقررات معمول به جدا است . قراردادهای خاصی برای هر مورد منعقد

شده و شرایط آنها بکلی با یکدیگر متفاوت و خاص مورد است . بدون اینکه این قراردادها معیاری در مورد نحوه جبران خسارت بدست بدهد اصولاً جنبه بخصوص داشته و نمیتوان از مفاد آنها برای رسیدگی باین دعوی استفاده کرد .

۶۲ - با اینحال در طی محاکمه هر دو طرف دعوی باسناد بین المللی و تصمیمات محاکم بین المللی در زمینه دو مورد فوق الاشعار استناد کرده اند . البته روشن است که این مباحثات ضمن دادرسی ناشی از جنبه های خاص مدافعات و اظهارات طرفین بوده است . همینکه از مجموع مستندات مذکور و قیاس بآن مستندات مطالبی نتیجه گرفته شده که در مورد خود معتبر بوده است همین این مطلب است که این مستندات در حکم قانون ناظر بر مورد خاص بوده و دادگاه میتواند از آن مستندات چشم پوشی کند .

۶۳ - متداعیین همچنین به جهات مشترك تصمیمات دیوانهای داوری که در طی نیم قرن اخیر اتخاذ شده است استناد کرده اند . با اینحال در اغلب موارد تصمیمات متخذه مستند به شرایط قرارداد ارجاع اختلاف به داور و اعطای صلاحیت آنان بوده و در این قرار دادها حقوق موضوع حمایت نیز مورد تصریح واقع شده است . تصمیمات مذکور باین ترتیب نمیتواند عمومیت پیدا کرده و جز در موارد خاص خود قابل استناد واقع شود . سایر تصمیمات نیز که گاه این قبیل دعاوی را استثناء پذیرفته اند با توجه بمسائل ماهوی این دعوی مستقیماً بموضوع مربوط نمیباشد .

۶۴ - اینکه دادگاه باین نکته توجه میکند که آیا شرایط خاصی در این دعوی وجود دارد که حسب آن شرایط و اوضاع و احوال صرفنظر کردن از قاعده کلی موجه باشد . دو وضعیت بخصوص در این زمینه باید مورد مطالعه واقع گردد . یکی ایجاد سوچبات اصمخلال شرکت و دیگری فقدان صلاحیت کشور متبوعه شرکت در انجام اقدامات قانونی از جانب شرکت .

۶۵ - در مورد امکان اولی دادگاه باین نکته توجه دارد که متداعیین در مورد وضعیت فعلی شرکت برق بارسلن تعبییرات متعارضی ارائه داده اند . البته در این باره تردیدی نیست که بارسلن کلیه دارائی خود را در اسپانیا از دست داده است و در کانادا از طریق اداره قانونی و نصب مدیر قانونی اداره میشود . نقطه مشترك استدلال این است که از لحاظ اقتصادی شرکت بکلی فلج شده و از کلیه منابع عائدی خود در اسپانیا محروم گردیده و دولت بلژیک

مدعی است که شرکت برای دفاع از حقوق خود دیگر هیچ وجهی در اختیار ندارد و اینکه سهامداران باید این قهول سخارج را بپذیرند .

۶۶ - با اینحال نمیتوان منکر وجود شخصیت حقوقی شرکت شد و یا مدعی شد که شرکت فاقد صلاحیت برای اقامه دعوی شده است . شرکت میتواند استه است که اقدام به طرح دعوی در محاکم اسپانیا نماید و در واقع نیز دست به چنین اقدامی زده است . قانوناً این شرکت ناتوان از دفاع از حقوق خود و منافع سهامداران نشده است . بخصوص که اختلال وضع مالی را نمیتوان بطوریکه فرض شده است در حکم اضمحلال شخصیت حقوقی شرکت تلقی کرد . از لحاظ حقوقی وضع شرکت مورد توجه است و نه وضع اقتصادی شرکت و حتی اضمحلال عملی شرکت که مبنای استدلال قرار گرفته و بکلی عاری از هرگونه وجهات حقوقی است موجب انکار شخصیت حقوقی نمیکردد . فقط در صورت انحلال قانونی شرکت سهامداران از امکان احقاق حق بواسطه شرکت محروم خواهند شد و در این فرض است که حق مستقل اقامه دعوی برای آنان و دولت آنها بوجود خواهد آمد .

۶۷ - در دعوی فعلی شرکت بارسلن در کشور محل تأسیس خود در اختیار مدیر قانونی است که این وضعیت بکلی از انحلال شرکت و زوال حقوق آن جدا است و این وضعیت بیشتر مبین این واقعیت است که این حقوق مادام که انحلال صورت نگرفته است برای شرکت حفظ شده است زیرا در صورت اداره قانونی شرکت موجودیت خود را ادامه میدهد . بملاوه همه اطلاع دارند که سهام شرکت اخیراً در بورس عرضه شده است .

۶۸ - علت انتصاب مدیر قانونی و مدیر عامل در کانادا بشرح زیر است :

در مورد شرکت بارسلن با توجه به حکم ورشکستگی سورخ ۱۲ فوریه ۱۹۶۸ در اسپانیا بدوئی بنظر میرسد که صرف تعیین مدیر قانونی کافی نیست زیرا به منظور استرداد اموال شرکت که احتمالاً ممکن است بعلت ورشکستگی در اسپانیا ضبط شود اقدامات پیشینی باید اتخاذ شود (اظهارات سندرج در جلسه ژوئیه ۱۹۶۹ این محاکمه) .

بطور خلاصه بمنظور حفظ حقوق شرکت یک نفر مدیر عامل برای شرکت تعیین شده است و این مدیر مستقیماً یا غیر مستقیماً میتواند استه است در مقام دفاع از این حقوق برآید . به تعبیر دیگر حتی اگر حوزه فعالیت شرکت پس از شروع دوره اداره قانونی محدود شده باشد بدون تردید شرکت صلاحیت قانونی خود را محفوظ داشته و بمدير عامل منصوب

توسط محاکم کانادا برای اعمال حقوق خود تفویض اختیار کرده است. باین ترتیب دادگاه با فرض اول بشرح مندرج درباراً گراف ۶۴ سواجه نشده و لازم نیست که در این مورد نظری بدهد.

۶۹ - دادگاه اینک به دوسین اسکان یعنی فقدان صلاحیت دولت متبوعه شرکت در اقامه دعوی از ناحیه شرکت توجه خواهد کرد. نخستین مسأله اینست که آیا کانادا که سومین زاویه این رابطه مثلث میباشد قانوناً دولت متبوعه شرکت باسطن می باشد.

۷۰ - در مسأله ارتباط شخصیت های حقوقی به دولتها بمنظور حمایت سیاسی، حقوق بین الملل تاحدودی در مقام قیاس این مورد با قواعد تابعیت اشخاص حقیقی است. قاعده قدیمی اینست که حق حمایت سیاسی یک شخصیت حقوقی متعلق بدولتی است که بموجب قوانین آن دولت تشکیل یافته و مرکز ثبت آن در قلمرو آن دولت است. این دو ضابطه با توجه برویه متداول و اسناد بین المللی متعدد مورد تأیید واقع شده است. این قاعده صرفنظر از وجود سایر عوامل ارتباط شرط لازم اعمال حق حمایت سیاسی تلقی شده است. در واقع رویه بعضی دولتها این بوده است که در صورتی که مرکز اصلی یا محل اداره یا مرکز کنترل شرکت در قلمرو آنان واقع شده باشد یا وقتی که قسمت عده یا اکثریت سهام شرکت متعلق باتباع آن دولت باشد از شرکت متبوعه حمایت سیاسی مینماید. فقط در این صورت است که بین دولت و شرکت ارتباط قاطعی که در سایر زمینه های حقوق بین الملل مورد قبول میباشد وجود خواهد داشت. بهر حال در زمینه حمایت سیاسی شرکتهای هیچ ضابطه مطلق در مورد تشخیص ارتباط قاطع مورد قبول عموم واقع نشده است. این ضوابطی که بدان اشاره شد جنبه نسبی داشته و گاه نیز باید حد اعتبار آنها را با توجه به ارتباطی که شرکت به کشور دیگری دارد مورد سنجش قرارداد. در این مورد به دعوی Norhelohm اشاره شده است و متداعیین در واقع به این دعوی در مورد موارد عده کرده اند. با اینحال باتوجه به مسائل قانونی و ماهوی مطروحه دادگاه هیچگونه شباهتی بین موضوعات این دعوی و دعوی نوتبان نمی بیند.

۷۱ - در این دعوی تردیدی نیست که شرکت در کانادا تشکیل شده و مرکز ثبت آن نیز در آن کشور است. تشکیل در کانادا یک اقدام مختار بوده است. نه فقط مؤسسون اقدام به تشکیل شرکت بموجب قانون کانادا نمودند بلکه بمدت ۵ سال این شرکت بموجب

همان قانون دوام داشته است . شرکت در کانادا ثبت شده . حسابها و دۀ اثربیت سهام آن نیز در کانادا واقع است . جلسات هیئت مدیره شرکت برای سالهای زیادی در کانادا تشکیل شده و شرکت نزد مقامات مالیاتی کانادا ابلحاظ پرداخت مالیات ثبت شده است . باین ترتیب یک نوع ارتباط نزدیکی و مداوم بین شرکت و کانادا برای مدت نیم قرن برقرار و تحکیم شده است . این ارتباط بعلت مبادرت شرکت به فعالیتهای بازرگانی در خارج از کانادا ضعیف نشده است زیرا این قبیل فعالیتهای در زمره هدفهای اعلام شده شرکت بوده است باین جهت ارتباط شرکت برق بارسلن با دولت کانادا جنبه های متعدد دارد .

۷۲ - مضافاً بر آن تابعیت کانادائی شرکت مورد قبول عموم است قبل از اقامه دعوی نزد این دادگاه سه کشور دیگر غیر از کانادا (انگلستان - آمریکا و بلژیک) بنمایندگی شرکت اعتراضاتی در مورد رفتاری که نسبت بشرکت برق بارسلن در اسپانیا شده است نموده اند . دولت انگلستان از جانب دارندگان اوراق قرضه و صاحبان سهام دخالت نموده و ایالات متحده نیز اعتراضات متعددی مطرح کرده که در واقع بنمایندگی شرکت برق بارسلن نبوده است .

۷۳ - هر دو دولت فوق الاشعار در پاره ای مراحل با دولت بلژیک همکاری نزدیک داشته اند و قراردادی در سال ۱۹۵۰ دائر بر تشکیل یک کمیته مستقل از کارشناسان منعقد گردید . در حالیکه دولتین بلژیک و کانادا در نظر داشتند کمیته ای مرکب از بلژیک - کانادا - و اسپانیا تشکیل شود ، دولت اسپانیا پیشنهاد نمود که کمیته از نمایندگان انگلستان - کانادا - و اسپانیا تشکیل گردد . این پیشنهاد مورد موافقت دولتهای کانادا و انگلستان واقع شد و وظیفه کمیته مخصوصاً این بود که تعیین کند چه میزان پول توسط شرکت برق بارسلن و شرکتهای فرعی آن بکشور اسپانیا وارد شده و خدمات و کالاهای وارده با اسپانیا را ارزیابی کرده و میزان پولی نیز که توسط شرکت برق بارسلن یا شرکتهای فرعی آن از اسپانیا خارج شده است مشخص کند و این اقلام را با میزان سودی که در تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۴۹ ممکن بود از اسپانیا خارج شود مورد سنجش قرار دهد .

۷۴ - دولت بلژیک در انجام اقدامات اولیه خود با دولت کانادا همکاری نزدیک داشته است و در این محاکمه نیز تابعیت کانادائی شرکت بارسلن را اقرار کرده است . دولت بلژیک صریحاً اعلام کرده است که بارسلن نه یک شرکت اسپانیائی است نه یک شرکت بلژیکی بلکه شرکتی کانادائی است که در کانادا تأسیس شده است . دولت بلژیک همچنین اعلام کرده است که مسأله خسارات وارده بخود شرکت برق بارسلن مورد توجه این دولت نیست زیرا این موضوع بدولت کانادا راجع میباشد .

۷۵ - دولت کانادا که هیچگاه تردیدی در مورد حق حمایت سیاسی خود از شرکت برق بارسلن ندانسته است از طریق مداخلات سیاسی سالها در مقام حمایت از شرکت برآمده است و مخصوصاً این حمایت از یادداشت مورخ ۲۸ ماره ۱۹۴۸ دولت کانادا که طی آن دولت کانادا اعلام داشته است که حقوق شرکت برق بارسلن و شرکتهای ابرو و فرست نشنال مورد تعرض واقع گردیده و تقاضای ابطال حکم ورشکستگی را نموده است کاملاً آشکار است. دولت کانادا بعداً به مفاد عهدنامه دوجانبه انگلیس و اسپانیا (۱۹۲۲) و قرارداد ۱۹۶۴ آن دو دولت که در مورد کانادا نیز مجری بود استناد کرد. علاوه بر آن یادداشتهای دیگری دولت کانادا در سالهای ۱۹۵۰ - ۱۹۵۱ و ۱۹۵۲ بدولت اسپانیا تسلیم نموده است. مداخلات دیگری نیز در سال ۱۹۵۴ و ۱۹۵۵ از ناحیه دولت کانادا بعمل آمد و دولت مزبور تصریح کرد که در مسأله شرکت برق بارسلن و شرکتهای فرعی کانادائی وابسته بآن واجد منافع عمیق میباشد.

۷۶ - بطور خلاصه محتویات پرونده حکایت دارد که از سال ۱۹۴۸ بعد دولت کانادا در مقابل دولت اسپانیا دست به اقدامات متعددی زده است که جز حمایت سیاسی از شرکت برق بارسلن عنوان دیگری ندارد. بنابراین این شرکت از حمایت سیاسی محروم نبوده و این حمایت جنبه صوری نیز نداشته است. این نکته نیز روشن است که در کلیه موارد حمایت سیاسی دولت کانادا از خطمشی و نحوه اقدامات دولت بلژیک اطلاع کامل داشته است.

۷۷ - واقعیت اینست که بنا به دلایلی که افشاء نشده است در پاره‌ای موارد دولت کانادا از ادامه نمایندگی شرکت برق بارسلن خودداری کرده است و ضمن بیانییه ضمیمه نامه ۱۹ ژوئیه ۱۹۵۵ وزیر امور خارجه کانادا دولت مزبور اعلام کرده است که بنظر این دولت باید موضوع از طریق مذاکره بوسیله طرفین خصوصی حل و فصل گردد. با اینحال دولت کانادا صلاحیت قانونی خود را در مورد اعمال حمایت سیاسی حفظ کرده است و هیچ مانع قانونی در این راه حادث نشده و هیچ مشکل عملی در این راه بوجود نیامده است. دولت کانادا از اقدامات خود بنحو مختار دست کشیده است.

۷۸ - دادگاه در اینجا باین نکته اشاره می‌کند که از لحاظ حقوق بین الملل دولتها در نحوه اعمال حق حمایت سیاسی و حدود اعمال این حق کاملاً آزادند زیرا حمایت سیاسی حق دولتی است که آنها اعمال می‌کند. در صورتیکه اشخاص حقیقی یا حقوقی که مورد حمایت قرار گرفته‌اند باین نتیجه برسند که حقوقشان کاملاً حفظ نشده است از لحاظ حقوق بین الملل راهی بروی آنان گشوده نیست. این قبیل اشخاص فقط می‌توانند برای پیشبرد دعوی خود یا مطالبه خسارت به حقوق داخلی مراجعه کنند البته اگر امکاناتی وجود داشته باشد. قوانین داخلی ممکن است دولت را ملزم به حمایت از حقوق اتباع خود در خارج از کشور کرده باشد و حتی ممکن است به تبعه حق داده باشد که از دولت خود تقاضای حمایت

سیاسی کنند و این حق دارای ضمانت اجرا نیز باشد. بهر حال کلیه این مسائل وارد در محدوده حقوق داخلی است و تأثیری در موضوع از لحاظ بین‌المللی ندارد.

۷۹ - دولت تنها قاضی تشخیص این مطالب است که آیا باید اعمال حمایت بکند یا نه و حدود این حمایت چیست و چه وقت باید دست از حمایت بکشد. در این مورد دولت دارای اختیار مطلق و مختار است و در اعمال حق حمایت سیاسی ممکن است ملاحظاتی سیاسی یا غیر سیاسی که مربوط بمورد خاص نیست مداخلت داشته باشد. از آنجا که دعوای شخص با شرکتی که از او حمایت می‌شود وحدت موضوع ندارد دولت واجد اختیار کاملاً آزاد در توسل با اقدام است. بهر دلیلی که خط سشی دولت مورد تغییر قرار گیرد این مسئله فی‌حذات نمی‌تواند اعمال حمایت سیاسی را از ناحیه یک دولت دیگر توجیه کند مگر اینکه دولت مذکور دلیل مستقل و معتبر دیگری داشته باشد.

۸۰ - این مطلب باین معنی نیست که ممکن است تخلف از قانون بدون ضمانت اجرا بماند و بطور خلاصه قانون در خلاف بماند. در واقع دارنده حق هیچ تعهدی با اعمال حق ندارد و باین جهت گو که حقی زائل شده است گاهی صاحب حق ساطئبه جبران خسارت نمی‌کند. اگر بخواهیم این وضعیت را در حکم ایجاد خلاصه تلقی کنیم مثل اینست که حق و تعهد را یکسان تلقی کرده‌ایم.

۸۱ - قطع حمایت سیاسی شرکت بارسلن از ناحیه دولت کانادا باین معنی نیست که هیچ راهی برای مطالبه خسارت از دولت کانادا در مورد زبانها تمکه اظهار می‌شود مقامات کانادائی با اقدامات خلاف قانون خود وارد کرده‌اند وجود نخواهد داشت. این یک حق فرضی نیست که بدولت کانادا تفویض شده باشد و هیچ مانعی وجود ندارد که باز هم دولت کانادا از شرکت برق بارسلن حمایت کند. بنابراین این استدلال که علت الله دعوی توسط دولت بلژیک اینست که همه ایوایب احقاق حق برای بارسلن مسدود شده و باین جهت دولت بلژیک از جانب سهامداران شرکت اقامه دعوی می‌کند صحیح نیست.

۸۲ - داد گاه نمی‌تواند این نظر را بپذیرد که دولت کانادا از باب ضرورت حمایت خود را از شرکت برق بارسلن با توسل بسایر طرق قطع کرده است صرفاً باین دلیل که بین کانادا و اسپانیا رابطه قبول صلاحیت اجباری داد گاه داد گستری وجود ندارد. زیرا احکامات قضائی بین‌المللی قطع یکی از وسائل است که دولتها بمنظور اعمال حق حمایت سیاسی از آن استفاده می‌کنند (رجوع شود به نظر مشورتی داد گاه داد گستری لاهه در سال ۱۹۴۹ در صفحه ۱۷۸ رابع به جبران خسارت وارده به کسانیکه در خدمت سازمان ملل متحد می‌باشد) قطع صلاحیت قضائی نه تنها در این زمینه بلکه در سایر جنبه‌های حقوق بین‌الملل در حکم عدم وجود حق نیست.

۸۳ - حق دولت کانادا و حمایت سیاسی از شرکت برق بارسلن با وجود این معاکسه

همچنان پابرجا است. دولت اسپانیا هیچگاه اعتراضی به تابعیت کانادائی شرکت نه ضمن مکاتبات دیپلماتیک و نه در مقابل این دادگاه نکرده است. علاوه بر آن دولت اسپانیا بدون استثناء کانادا را در طی تبادل لوايح ضمن محاکمات شفاهی در این دادگاه بعنوان دولت متبوعه شرکت برق بارسلن شناخته است بنابراین محکمه نتیجه می گیرد که دولت اسپانیا حق کانادا را در اعمال حمایت سیاسی از شرکت مورد تردید قرار نداده است.

۸۴ - گرچه با توجه به خصوصیت این دعوی مسأله حق حمایت سیاسی کانادا در دادگاه مطرح نبوده است با اینحال دادگاه روشن شدن موضوع را لازم دانسته است.

۸۵ - دادگاه اینکه ادعای دولت بلژیک را از یک نقطه نظر دیگر مورد مطالعه قرار خواهد داد. بدون توجه به حقوق داخلی و صرفاً براساس موازین روابط بین المللی دعوی دولت اعم از اینکه از جانب اتباع آن دولت اقامه شده باشد یا اصالتاً از طرف خود دولت مطرح گردیده باشد در حال عنوان دعوی دولت را خواهد داشت. دیوان دائمی دادگستری در این مورد اظهار نظر کرده است که :

«این موضوع که آیا دعوی ورود خسارت بمنافع خصوصی ناشی شده است یا نه که بهر حال در بسیاری از اختلافات بین المللی مطرح است از این نقطه نظری ارتباط به تفسیر مییابد (رجوع شود به رأی شماره ۲ - مورخ ۱۹۲۴ دیوان دائمی دادگستری لاهه - سری الف - شماره ۲ - صفحه ۱۲ در مورد دعوی استیازات فلسطین و همچنین رجوع شود به رأی دیوان دادگستری لاهه در دعوی Nothebohm مرحله سوم - سال ۱۹۰۵ (صفحه ۲۴)».

۸۶ - در نتیجه دولت بلژیک در صورتیکه ثابت کند که بعضی از حقوق این دولت تضییع شده است و اعمال موضوع شکایت موجب نقض تعهدات بین المللی ناشی از یک قرارداد یا قواعد کلی حقوق بین الملل گردیده می تواند سبابت بطرح دعوی کند. این نظر عنوان شده است که هرگاه سرمایه گذارهای اتباع یک کشور در خارج مورد تجاوز قرار گرفته باشد چون این سرمایه ها قسمتی از منابع اقتصادی یک کشور را تشکیل می دهد هر نوع تجاوز با این قبیل سرمایه ها مستقیماً تجاوز بمنافع اقتصادی کشور تلقی می شود.

۸۷ - دولتها در این شرایط نه فقط موقعیکه منافعیشان مورد تجاوز قرار گرفته باشد دست به دخالت میزنند بلکه تهدید به منافع اقتصادی آنان نیز موجب دخالت میگردد. با اینحال باید تأکید کرد که این قبیل اقدامات بکلی با مسأله حمایت سیاسی فرق دارد.

وقتی دولتی در قلمرو خود اتباع یا سرمایه‌های خارجی را میپذیرد بشرحی که درباراگراف ۳۳ اظهارنظر شد ملزم است حمایت قانونی در مورد آنان اعمال کند . با اینحال دولت قبول‌کننده درحکم بیمه‌کننده ثروت دولت سرمایه‌گذار تلقی نخواهد شد. هر سرمایه‌گذاری از این قبیل مستلزم قبول مخاطراتی است. مسأله واقعی اینست که آیا حتی مورد تجاوز واقع شده است وحق نیز صرفاً بمعنای این است که اتباع یک کشور در صورت فقدان عهدنامه خاص از پاره‌ای تضمینات حسب قواعد حقوق بین‌الملل استفاده خواهند کرد. از طرف دیگر تأکید شده است که در اینصورت باید ثابت شود که سرمایه مورد نظر بنحو مؤثری بیک اقتصاد معین مربوط است. اثبات این نکته همانطور که اذعان شده است گاه بسیار مشکل است بخصوص وقتی که تمهیدات پیچیده‌ای از این قبیل مطرح باشد . باین ترتیب با اعمال این ضابطه مطلق ممکن است به‌سراردی برخورد کنیم که حمایت سیاسی اساساً قابل اعمال نبوده و در نتیجه عمل خلاف قانون یک دولت بدون ضمانت اجراء باقی بماند .

۸۸- از آنچه گذشت این نتیجه گرفته‌شد وقتی مسأله ارتکاب اعمال خلاف قانون علیه یک شرکت مطرح باشد قاعده کلی حقوق بین‌الملل صرفاً بدولت متبوعه شرکت اجازه طرح دعوی میدهد .

۸۹- با توجه به تحولات مهم نیم‌قرن اخیر و افزایش سرمایه‌گذارهای خارجی و توسعه فعالیت‌های بین‌المللی شرکتهای بخصوص شرکتهای مادر که غالباً جنبه چند ملیتی دارند و با توجه به جنبه‌های گوناگونی که منافع اقتصادی کشورها بخود گرفته است ابتدا تعجب‌آور بنظر میرسد که قانون از این حد بیشتر تحول پیدا نکرده است و هیچ قاعده‌ای کلی که متضمن کلیه مسائل مربوط باشد در صحنه بین‌المللی بوجود نیامده است . با اینحال با یک مطالعه دقیقتر باین نتیجه میرسیم که این موضوع در دوره‌ای شکل گرفته است که خصیصه این دوره تعارض منافع و تنافر سیستمهاست . با این روابط هم حقوق دولت مدعی حمایت سیاسی وهم حقوق دولتی که در مقابل او به حمایت سیاسی استناد میشود مورد توجه واقع شده است . در اینجا مانند سایر زمینه‌های حقوق بین‌الملل مجموعه قواعد حاکم بر قضیه صرفاً با توافق دولتهای مربوط قابل تنظیم بوده است . در تحول حقوقی ناظر باین موضوع مشکلات مطروحه کاملاً منعکس میباشند .

۹۰- باین ترتیب در وضعیت حقوقی فعلی حمایت از سهامداران مستلزم مراجعه به

مقررات عهدنامه‌های خاص یا قراردادهائی است که مستقیماً بین سرمایه‌گذار خصوصی و کشوری که در قلمرو آن سرمایه‌گذاری انجام شده است منعقد شده باشد. دولت‌ها هر روز بیشتر موجبات این قبیل حمایتها را هم از طریق روابط دو جانبه و چند جانبه بین‌المللی و عهدنامه‌های خاص یا از راه موافقتنامه‌های کلی اقتصادی فراهم مینماید. در واقع هم‌ضمن عهدنامه‌های چند جانبه و دو جانبه منعقد بین دولت‌ها و هم‌ضمن موافقتنامه‌های منعقد بین دولت‌ها و شرکتهای خصوصی از بعد از جنگ دوم جهانی موجبات قابل ملاحظه‌ای برای حمایت از سرمایه‌گذارهای خارجی پیدا شده است. اسناد مورد اشاره متضمن مقرراتی در مورد صلاحیت و آئین دادرسی در مورد حل اختلافاتی است که از رفتار دولت سرمایه پذیر نسبت به شرکتهای سرمایه‌گذار ناشی خواهد شد. گاه به شرکتهای مستقیماً حق داده شده است که در مقابل دولت‌ها از حقوق خود طی تشریفات مقرر در قرارداد مربوط دفاع کنند. چنین اسنادی بین طرفین اختلاف در این دعوی با مضامین نرسیده است.

۹۱ - در مورد خاص حقوق بشر که قبلاً در پاراگراف ۳۴ این رای بدان اشاره شده است باید متذکر گردید که این موضوع نیز جزء مسأله کلی استنکاف از احقاق حق تلقی میشود. با اینحال در سطح جهانی اسناد بین‌المللی مربوط به حقوق بشر به دولت‌ها صلاحیت حمایت از مظلومی از این قبیل را صرفنظر از تابعیت آنان اعطاء نمی‌کنند. در این مورد هنوز باید در سطح منطقه‌ای به جستجوی راه حل برآمد. چنانچه در شورای اروپائی که اسپانیا عضو این شورا نمیباشد مسأله قبول دعاوی در این مورد ضمن عهدنامه اروپائی مربوط به حقوق بشر حل شده است. این عهدنامه به دولت‌ها که طرف عهدنامه است حق میدهد که علیه هر یک از دولتهای متعاقد دیگر در مورد تخلف از مقررات عهدنامه طرح شکایت کند صرفنظر از تابعیت شخص مورد تجاوز.

۹۲ - از آنجا که قواعد کلی مربوط به موضوع بدولت بلژیک حق اقامه دعوی نمیدهد. اینکه باین مطلب توجه میکنیم که آیا همانطور که دولت بلژیک ضمن این محاکمه اظهار داشته است موازین انصاف ایجاب نمی‌کند که بلژیک از حق حمایت سیاسی برخوردار شود. در واقع قبول شده است که یک دولت میتواند حسب انصاف حمایت سهامداران شرکتی را که از لحاظ حقوق بین‌الملل مورد اجحاف واقع شده است بعهده بگیرد، باین ترتیب این نظریه عنوان شده است که هرگاه دولتی که مسئولیت آن دولت عنوان شده دولت متبوعه

شرکت باشد دولت متبوعه سهامداران مزبور باید حمایت سیاسی کند. حتی در صورت صحت این نظریه باز هم مسلم است که نظریه مزبور قابل اعمال در این مورد نیست زیرا اسپانیا مسلماً دولت متبوعه شرکت برق بارسلن نیست.

۹۳ - از طرف دیگر دادگاه توجه دارد که در زمینه حق حمایت سیاسی و همچنین سایر مسائل حقوق بین الملل باید قانون بنحو معقولی اعمال گردد. گفته شده است که هرگاه در یک مورد خاصی نتوان قاعده کلی اعمال حق حمایت سیاسی از ناحیه دولت متبوعه شرکت را به مرحله اجراء گذارد طبق موازین انصاف دولت متبوعه سهامداران شرکت میتواند از حق حمایت سیاسی برخوردار شود. این فرض با اوضاع و احوال مربوط به این دعوی منطبق نیست.

۹۴ - بهرحال با توجه به جنبه خود مختار حق حمایت سیاسی موازین انصاف فقط اسکان مداخله یک دولت حامی را ایجاب میکنند اعم از اینکه حسب قواعد کلی فوق دولت متبوعه شرکت باشد یا (بعنوان دومین دولت صلاحیتدار) حمایت از جانب دولت متبوعه سهامداران عنوان شده باشد. در این مورد باید به آثار عملی چنین حق حمایت وسیع سیاسی که از موازین انصاف ناشی شده است در مورد دولت متبوعه سهامداران توجه کرد. اولاً باید توجه کرد که انصافاً نمیتوان بین ادعای حمایت سیاسی از جانب دولت متبوعه دارندگان مثلاً یک درصد از سهام شرکت و دارندگان ۹۰ درصد سهام همان شرکت قائل به تفکیک شد. البته دولت حامی بندرت ممکن است دعوای یک سهامدار شرکت را مطرح کند ولی بنا بر ملاحظات انصافی نمیتوان چنین حقی را نادیده گرفت. در این زمینه حق حمایت دولت متبوعه سهامدار را بسختی میتوان با میزان مطلق یا نسبی سهام مورد نظر درجه بندی کرد.

۹۵ - در واقع دولت بلژیک مدعی شده است که ۸۸ درصد سهام شرکت برق بارسلن با شخص خاصی حقیقی یا حقوقی بلژیکی تعلق دارد و این نسبت زیاد صرفاً بخاطر تعیین میزان ضمانت مورد مطالبه شدگی و منظور تسجیل حق حمایت سیاسی دولت بلژیک از سهامداران بلژیکی مورد استناد واقع شده است. با اینحال این وضعیت نظر دولت بلژیک را به شرح مطروحه در این دعوی تغییر میدهد که در تحلیل نهائی مدعی است دولت متبوعه هر سهامدار از حق حمایت سیاسی از سهامداران مذکور برخوردار است.

۹۶ - دادگاه معتقد است که لیول نظریه حمایت سیاسی از جانب دولت متبوعه

سهامداران باب طرح دعاوی متعارض را مفتوح کرده و محیط مغشوش و ناامنی در روابط اقتصادی بین المللی بوجود خواهد آورد. این خطر در مورد شرکتهای بین المللی که سهام داری آنها از اتباع کشورهای مختلف داشته و دائم نیز این سهام دست بدست میگردد بیشتر خواهد شد. ممکن است ادعا شود که هرگاه حق حمایت سیاسی دولت متبوعه سهامداران را نسبت به حق حمایت سیاسی از ناحیه دولت متبوعه شرکت ثانوی و فرعی تلقی کنیم خطر بروز چنان مشکلاتی کمتر است. با اینحال دادگاه معتقد است که حق ثانوی اساساً وقتی بوجود میآید که حق اولیه منتفی شده باشد و چون حق حمایت سیاسی دولت متبوعه شرکت صرفاً باین مناسبت که بمرحله اجرا گذارده نشده منتفی تلقی نمیگردد نمیتوان این نظر را پذیرفت که در صورتیکه دولت متبوعه شرکت اقدام به حمایت سیاسی نکند حق ثانوی حمایت سیاسی دولت متبوعه سهامداران شرکت بمرحله اجرا گذارده خواهد شد. بعلاوه باینرسی نحوه اجرای این نظر در عمل مواجبه با ملاحظات زیر خواهیم شد.

۹۷- تحت اوضاع و احوال مختلفی ممکن است سهامداران خارجی بیک شرکت از دولت متبوعه خود بخواهند که اقدام به حمایت سیاسی از آنان بنماید. ممکن است دولت متبوعه شرکت اساساً اقدام به حمایت سیاسی نکند یا مانند این دعوی شروع باعمال سیاسی نموده و سپس از تعقیب حمایت خود خودداری کند. همچنین ممکن است دولت متبوعه شرکت و دولتی که اقدام به نقض حقوق شرکت نموده در مورد جبران خسارت بتوافق برسند لیکن سهامداران شرکت این توافق را کافی تلقی نکنند. حال بعنوان بیک مسأله اصولی مشکل خواهد شد که بین سه حالت یاد شده در مورد حق حمایت سیاسی از ناحیه دولت متبوعه سهامداران قائل به اختلاف شویم زیرا در هر سه مورد ممکن است سهامداران خسارت دیده باشند. مضافاً بر آن دولت متبوعه شرکت را باید در مورد حدود حمایت سیاسی از شرکت آزاد گذارد و دولت مزبور ملزم نیست که دلائل تصمیم خود را با اطلاع عموم برساند. امکان تلفیق منافع دولت متبوعه شرکت که میادرت به حمایت سیاسی میکنند و دولت متبوعه سهامداران بخصوص در موقعی که دولت متبوعه شرکت در مورد میزان خسارت با دولت طرف اختلاف به توافق رسیده لیکن این خسارت از لحاظ سهامداران خارجی شرکت کافی نیست عملاً مشکل است. هرگاه پس از انقضای چنین قراردادی در مورد جبران خسارت دولت متبوعه سهامداران خارجی شرکت میادرت بطرح دعوی بنا به همان علل نماید در حقیقت مثل اینست که در مذاکرات مربوط باین قبیل قراردادها بیک عامل عدم اطمینان

بوجود آورده ایم حال آنکه ثبات و اطمینان هدف اصلی قواعد حقوق بین الملل ناظر به ایجاد مناسبات بین المللی است .

۹۸- این نکته کاملاً صحیح است که همانطور که در پاراگراف ۳ ه بررسی شد حقوق بین الملل در مورد اشخاصی که در خدمت سازمانهای بین المللی میباشند دو حق سوازی حمایت قائل شده است که آنکه در مورد اشخاصی که دارای دو تابعیت نیز باشند امکان طرح و دعوای حمایت سیاسی منتفی نشده است . ولی این موضوع با اعمال حق حمایت سیاسی از ناحیه دولت‌های مختلفی که اتباعشان سهامدار یک شرکت میباشند بکلی فرق دارد . ۹۹- باید مؤسسه‌ی یک شرکت که فعالیت بین المللی دارد توجه داشته باشند که دولتها در مورد حمایت سیاسی از اتباعشان دارای اختیار مطلق بوده و میتوانند اقدام با اعطای حمایت سیاسی یا رد آن نمایند . مؤسسه‌ی شرکت وقتی اقدام بتأسیس شرکتی در خارج مینمایند متوجه ملاحظات خاصی که اغلب مسأله مزایای مالیاتی در کشور سرمایه پذیر است میباشند . در چنین وضعیتی غیر مشخصانه نیست که در قبال چنین امتیازی این مخاطره را نپذیریم که حمایت شرکت و در نتیجه سهامداران شرکت به دولتی سوازی دولت متبوعه سهامداران واگذار خواهد شد .

۱۰۰- در این دعوی برای دادگاه روشن شده است که شرکت برق بارسلن آنچنان عقیم و درمانده نشده است که نتواند از دولت متبوعه خود یعنی کانادا تقاضای حمایت سیاسی کند و برای دادگاه روشن شده است که مانعی برای کانادا در مورد ادامه حمایت سیاسی از شرکت برق بارسلن وجود نیامده است البته اگر آن دولت مبادرت به چنین اقدامی را لازم میدانست .

۱۰۱- بنا بدلائل فوق الاشعار دادگاه معتقد است که در شرایط این دعوی حسب موازین انصاف دولت بلژیک دارای صلاحیت طرح شکایت نیست .

۱۰۲- در طی محاکمه طرفین مقدار معتنا بهی مدارك وشواهد برای اثبات نظرات خود به دادگاه تسلیم کرده‌اند و دادگاه باین مدارك توجه نموده است . از یک طرف ادعا شده است که مقامات اداری وقضائی اسپانیا مرتکب نقض قانون شده‌اند و در نتیجه دولت اسپانیا از لحاظ بین المللی مسئول است . از طرف دیگر چنین استدلال شده است که اعمال شرکت برق بارسلن برخلاف قوانین اسپانیا بوده وسوجب توجه خسارت به اقتصاد اسپانیا گردیده است . بفرض که هر دو ادعا صحیح باشد ، صحت ادعای اسپانیا اقدامات این

دولت را توجیه نخواهد کرد. دادگاه کاملاً به اهمیت مسائل حقوقی که مبنای ادعای جبران خسارت دولت بلژیک را تشکیل میدهد و حسب ادعا منجر باستتکاف از احقاق حق ازناحیه سازمانهای دولت اسپانیا میگردد واقف است. با اینحال شرط اصلی رسیدگی به این مسائل احراز صلاحیت اقامه دعوی برای دولت بلژیک است. از آنجا که صلاحیت اقامه دعوی نزد دادگاه بایات نرسیده است دادگاه نمیتواند به سایر مسائل مطروحه رسیدگی کند زیرا در مورد آن مسائل دادگاه وقتی حق اتخاذ تصمیم میداشت که دولت بلژیک میتواند برای احقاق حق سهامداران تبعه خود در شرکت برق پارسلن مبادرت به حمایت سیاسی نماید.

۱۰۳- بنابراین این دادگاه

شکایت دولت بلژیک را با ۱۵ رای موافق در مقابل یک رای مخالف رد میکند. دوازده رأی از آراء اکثریت مبتنی بر دلائلی است که در این رأی بدان اشاره شد. این رأی به فرانسه و انگلیس در قاصر صلح لاهه صادر شد و متن فرانسه معتبر است. بتاريخ فوریه ۱۹۷۰- رأی در سه نسخه صادر شده است که یک نسخه در پایگانی دادگاه نگاهداری خواهد شد و دو نسخه دیگر بدولت پادشاهی بلژیک و دولت اسپانیا تسلیم خواهد شد.

J. L. Bustnente

امضا

Y. Rivero

رئیس